

امر سیاسی، امر
پیش بینی ناپذیر
است؛ زیرا دل به
دریای ایمان و عدم
قطعیت می سپارد
و با فهم ناتمامیت
ذاتی انسان جز این
چاره ای نیست. با
درک این ناتمامیت
هر آن که عمل
می کند همواره
مقصر است و همین
است که موجب
می شود تا رهروان
طریق سیاست با
یکدیگر عهد ببندند
و این بی بنیادی را
تاب آورند.

دیگری نبود. اخلاق غایات مطلق، همچون اخلاق مسیحی، در کار نبود تا انسان را فارغ از پیامد عملش موظف به انجام اعمالی بداند، بلکه هر عملی تنها از پس پذیرش مسئولیت پیامدهای آن موجه می نمود.

ویر در درک راززدایی شده خویش از دولت مدرن نیز آن را نوع خاصی از سازواره یا ابزار سیاسی می داند که «قادر است به اتکای کنترل خویش بر وسایل اداری انحصار استفاده مشروع از زور فیزیکی و خشونت را به اختیار درآورد». این استفاده مشروع از ابزار اداری برای اعمال زور در یک پهنه سرزمینی معین رخ داده و حق خشونت فیزیکی تا آنجا که دولت روا می دارد، به سازمانها یا افراد تعلق می گیرد. هیچیک از انواع سلطه انسان بر انسان اعم از اشکال سنتی، حقوقی - بوروکراتیک یا کاریزماتیک از سازوبرگ اداری بی نیاز نیست، اما در این میان سلطه بوروکراتیک همچون نمود عقلانی شدن امور در جهان مدرن اهمیت ویژه ای دارد.

در شرایط گذار از جامعه اشرافی به جامعه دمکراتیک، بوروکراسی محملی برای کاهش قدرت نجیب زادگان از طریق فرایند عقلانی شدن یا افسون زدایی دائم التزاید امور بود؛ چراکه اقتضای اولویت و ضرورت حداکثرسازی سود در فرایند بسط سرمایه داری و اکونومیزه شدن جهان کنونی - در آغاز - به مثابه یک تکلیف دینی کاهش قدرت بلندپایگان و غیرشخصی شدن امور بود. از سوی دیگر، این اتفاق مولد تنش بنیادین با خود دمکراسی بود؛ زیرا با گسترش بوروکراسی شخصیت های اداری جا را برای رهبران سیاسی و اساساً شکل گیری «شخصیت» سیاسی شهروندان تنگ می کردند؛ بنابراین گسترش بوروکراسی زمینه تغییر شکل دمکراسی به شکل توده ای آن بود.

سرمایه داری سیاست را به محاق می برد و حکومت قانون در قامت بوروکراسی ابزار آن برای اعمال خشونت در راستای اهداف عقلانی نظام سرمایه بود. در این میان، توجه خاص ویر به اقتدار کاریزماتیک از آن رو بود که امیدی به آن برای حیات دوباره انسان در این جهان متخصصان بی روح یافته بود. سیاست در چنین جهانی سخت و ملال آور است و بی تردید کسی از عهده آن برمی آید که به استقبال ناپایدارترین امیدها برود و ناممکنها را برای دست یافتن به ممکنها بیازماید. قهرمانی که چنین خطر می کند آن چنان شایستگی دارد که گروهی به او ایمان آورند. در تمامی رخدادهای بزرگ تاریخی و انقلابها ردپای حضور چنین مردانی به وضوح قابل رؤیت است. به این معنا اقتدار کاریزماتیک نه گونه ای از اقتدار در عرض دو گونه دیگر بلکه بنیاد آن دو است، چنان که حتی بوروکراسی و سرمایه داری چونان مظهر عقلانی و قانونی شدن امور متکی به رهبران دینی پروتستانتیسم در هیئت یک قهرمان است. درعین حال چنین نیست که با افول کاریزما، که به گفته ویر امری گذرا و ناپایدار است، آثار آن یکسره محو شود و روزمرگی جای آن را پر کند، بلکه